

## فرهنگ و سیاست‌گذاری در ایران

غلامحیدر ابراهیمی‌اسلامی<sup>۱\*</sup>

### چکیده

نظام ارزشی و مجموعه باورها و شیوه زندگی مردم رابطه‌ای متقابل با سیاست‌گذاری عمومی و تصمیم راجع به جهت‌گیری و تخصیص منابع دارد. سیاست‌گذاری برای هر جامعه انعکاس ارزش‌های گزینش شده برای آن است و درک هر نوع از سیاست‌گذاری بدون توجه به فرهنگ جامعه و بررسی تحول ارزشی آن میسر نیست. بررسی مناسبات دو سویه فرهنگ و سیاست‌گذاری و تعاملی که در این خصوص بوجود می‌آید معطوف به مهم‌ترین مشکلات و مسائلی است که در فرایند توسعه و تحول جامعه ایران وجود دارد. تحلیل محتوای سیاست‌ها و برنامه‌ها و پیامدهای هر یک از آنها نشان می‌دهد که دولت در ایران اجرای سیاست‌های کلان همواره با چالش جدی فرهنگی و ارزشی مواجه بوده و هست. عدم توفیق سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در ۶۰ سال اخیر (۱۳۸۶-۱۳۲۷) حاکی از وجود موانع فرهنگی، ارزشی و نهادی از یک سو و تأثیر شیوه‌های تولیدی و ساختار اجتماعی ناشی از درآمدهای نفتی (رانت) از سوی دیگر است. آزادسازی اقتصادی و خصوصی سازی محور سیاست‌های اقتصادی دوده‌ه اخیر در ایران بوده‌است و ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مبتنی بر گسترش مشارکت و مالکیت بخش خصوصی، رقابت پذیری و توسعه فضای کسب و کار برای مردم، سیاست‌گذاری برای تحول را وارد مرحله جدیدی کرده‌است. اجرای سیاست‌های مذکور نیازمند شناخت بستر فرهنگی جامعه است و به دلیل پیامدهای اقتصادی و اجتماعی وسیعی که پدید خواهد آورد ضرورت شناخت و تجزیه و تحلیل تعامل سیاست‌گذاری و فرهنگ را بیش از پیش ایجاب می‌کند.

**واژگان کلیدی:** فرهنگ، سیاست‌گذاری، آزادی اقتصادی، خصوصی‌سازی.

\*- عضو هیئت علمی گروه برنامه‌ریزی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، / gsalami@ut.ac.ir

## مقدمه

سیاست‌گذاری عمومی مظهر عقلانیت و انتخاب تدبیر برای اصلاح امور و توسعه و رفاه جامعه است و تعامل سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی با فرهنگ و ارزش‌های جامعه در تلاقی تخصص منابع مادی و معنوی صورت می‌گیرد. در جامعه ایران، سیاست‌گذاری‌های عمومی در قالب چشم اندازه‌ها، سیاست‌های کلی و برنامه‌های عمرانی و توسعه ارائه شده و فرایند سیاست‌گذاری شش دهه گذشته تابع رویکردها و مبانی نظری نظام جهانی و ارزش‌های خاص آن بوده است. با اوج‌گیری مفاهیم و نظریه‌های مبتنی بر آزادی اقتصادی، در دو دهه اخیر دولت‌های بر سر کار آمده در ایران نیز به تعقیب این سیاست‌ها پرداخته‌اند. آخرین و مهم‌ترین تصمیم و سیاست‌گذاری در این خصوص ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی است که اصلاح ساختار اجتماعی و نظام مالکیت و مشارکت مردم هدف اساسی آن تلقی می‌شود. اجرا و تحقق این سیاست‌ها بدون شناخت بسترهای فرهنگی و ارزشی و پیامدهایی که این امور به دنبال دارد، میسر نخواهد بود. مقاله حاضر می‌کوشد به تحلیل رابطه دو سویه فرهنگ و سیاست‌گذاری در ایران بپردازد.

## مبانی نظری

اگر فرهنگ را سرچشمه تحولات و توسعه جوامع به حساب آوریم این فرضیه تقویت می‌شود که هرگاه در فرایند تطابق یک جامعه با محیط باورها و محتویات ذهنی آن جامعه دگرگون شود، تحولات اجتماعی گسترده‌ای به وقوع خواهد پیوست. بسیاری از صاحب‌نظران مهم‌ترین دگرگونی فرهنگی را که موجب تمایز فرهنگ جدید از فرهنگ‌های قدیم می‌شود، در گسترش عنصر «عقلانیت» و رهایی از مناسک، مراسم و سنت‌های غیرعقلانی حاکم بر جوامع تعریف کرده‌اند. هرچند تعاریف متفاوتی از عقلانیت ارائه می‌شود و «جلوه‌های متفاوتی از عقلانی بودن در تمام فرهنگ‌ها وجود دارد» (ویر، ۱۳۷۱: ۳۶). تفکر، اندیشه و فهم انسان شالوده اساسی عقلانیت است و این مفهوم از آن جهت مورد توجه است که در اعمال و رفتار عقلانی تطابق بین «اهداف» و «وسایل» دسترسی به آنها به بهترین وجه ممکن در نظر گرفته می‌شود. باورهای مبتنی بر خردگرایی بر نوعی از واقع‌گرایی، نظم، سازماندهی، نوآوری و تداوم در حفظ آنها، دلالت می‌نمایند و پویایی و استفاده بهینه از استعدادها و امکانات مادی و معنوی جامعه را میسر می‌سازند. در مقابل در رفتارهای غیرعقلانی که ممکن است از باورهای سنتی یا غیرسنتی منبث شوند، تطابقی بین اهداف و وسایل نیل به آنها وجود ندارد و یا به حداقلی از مطابقت بین هدف و وسیله اکتفا می‌شود. باورهای غیر عقلانی با انواعی از

«عادات»، «مراسم» و «احساسات» آمیخته‌اند و در نهایت موجب اتلاف استعداد و امکانات مادی و معنوی جامعه می‌شوند. عقلانیت به منزله یک عنصر فرهنگی، مهم‌ترین عامل تحلیل در شناخت جامعه جدید غربی و توسعه ابعاد مختلف نظام اجتماعی آن بوده است. در سیاست‌گذاری به این دلیل که عوامل اقتصادی بیشتر بر واقعیات ملموس، اصول فنی و وجوه حسابگرانه مبتنی است، توجه بیشتر صاحب‌نظران به توسعه عقل‌گرایی اقتصادی جلب شده است، «هر چند که توسعه عقل‌گرایی اقتصادی تا حدودی به قوانین و روش‌های فنی عقلانی وابسته بوده ولی قدرت و آمادگی افراد در انطباق با سلوک عقلانی نیز در توسعه آن نقش عمده‌ای داشته است. هرگاه قید و بندهای غیرمادی وجود داشته، توسعه سلوک اقتصادی عقلانی نیز با مقاومت‌هایی روبرو شده است. نیروهای جادویی و دینی و احساس تکلیف مبتنی بر آنها، همیشه در گذشته، از جمله عوامل مؤثر در سلوک بشری بوده است» (همان، ۳۶).

«دولت مدرن» مظهر ظهور عقلانیت در جامعه است که با تغییر نگرش‌ها و ارزش‌ها، زوال پیوندهای ایللی و خانوادگی در تشکیل حکومت و برانگیختن احساس هویت ملی و ناسیونالیسم از طریق دیوانسالاری با ترکیب ویژگی‌های خاص خود «دست یافتن به بالاترین حد کارایی را ممکن می‌سازد» (وبر و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۰۲). از نظر وبر سرمایه‌داری مظهر توسعه یافتگی است و «پیشرفت فرایند عقلانیت در سازمان دیوانی عنصر اساسی هر نوع جامعه جدید است» (آرون، ۱۳۶۹: ۵۷۸). چنین امری با وجود دولت مدرن که اساس آن مبتنی بر ارزش‌هایی چون حقوق شهروندی، آزادی، رقابت، نظام کار آزاد، شایسته‌سالاری، نظم، مشارکت و شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک استوار است، میسر می‌شود. اجزای بسیار مهم ساخت‌های عقلانی قانون و مدیریت است، زیرا سرمایه‌داری عقلانی معاصر نه فقط به ابزار فنی تولید، بلکه به نظام حقوقی و مقررات اجرایی قابل اندازه‌گیری نیازمند است و بدون آنها فعالیت‌های تجاری و سرمایه‌داری، خصلتی ماجراجویانه و سیاسی می‌یابد و امکان رشد سرمایه‌داری عقلانی با سرمایه ثابت و اطمینان در محاسبات میسر نیست (وبر، ۱۳۷۱: ۳۵). سیاست‌گذاری مقدمه و مبنای این نظام حقوقی و مقررات اجرایی است که در قالب قانون و مدیریت ظهور می‌کند.

### دولت مدرن و سیاست‌گذاری عمومی

دولت مدرن کارگزار منافع ملی است و وظیفه اصلی او سیاست‌گذاری و هدایت منابع و ارائه خدمت و تأمین رفاه مردم و توسعه کشور است. رفاه و توسعه، هدف اصلی دولت است و «اگر دولتی فعالیت خود را در جهت نیل به هدف معینی تعقیب نکند، دیگر آن دولت، دولت

نیست» (پوجی، ۱۳۷۷: ۱۵۵). در بررسی تحولات چند قرن اخیر به ویژه ظهور سرمایه‌داری غربی بیش از هر چیز دیگر به نقش نهاد دولت و سیاست‌گذاری‌های آن توجه کرده‌اند. دولت به دلیل تسلطی که بر منابع مادی و معنوی جامعه دارد، اولین و قدرتمندترین تصمیم‌گیر و کنشگر در عرصه ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه است؛ زیرا افزون بر تنظیم نظام حقوقی جامعه، سیاست‌گذاری و تخصیص منابع نیز از وظایف اصلی آن است. دولت ماهیتی است که بررسی کنش و عمل آن موضوع اصلی مباحث سیاست‌گذاری عمومی است. در واقع سیاست‌گذاری عمومی تجلی اراده حکومت در عمل و مجموعه‌ای ساختاری و متشکل از مقاصد، تصمیمات و اعمالی است که به منزله اقتدار عمومی در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی قابل ارائه‌اند (وهر، ۱۹۹۸: ۹۹۰). آنچه وبر در خصوص دولت مدرن ارائه کرده و مجموعه مفاهیمی که درباره مشروعیت عقلانی و قانونی و کنش عقلانی معطوف به هدف برای غالب شهروندان و تصمیم‌گیران در دولت مدرن تعریف کرده و آنچه در قالب مفهوم سازمان عقلانی کار ارائه می‌کند، بستر مناسبی برای تحلیل وجوه مختلف سیاست‌گذاری عمومی است. عقلانیتی که وبر آن را به عنوان ویژگی اصلی دنیای مدرن معرفی کرده است و حرکتی است که براساس آن انسان کوشش می‌کند تا دنیای خارج خود را بیشتر و بیشتر به تسلط درآورد (دوران، ۱۹۹۵: ۲۲۷).

از دیدگاه علمی با مطالعه سیاست عمومی می‌توان علل اتخاذ پاره‌ای از تصمیم‌های مربوط به سیاست‌های خاص را کشف کرد و جامعه و محیط خود را بهتر شناخت. از این رو این مفهوم به منزله یک متغیر وابسته این گونه مورد تحلیل قرار می‌گیرد که کدام ویژگی‌های بارز سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محتوای سیاست‌ها را تشکیل می‌دهد. سیاست عمومی چون توسط دولت تدوین می‌شود و یا حداقل توسط دولت و دستگاه‌های مربوط به آن کنترل یا تأیید می‌شود، به اعتبار منبع سیاست نه به اعتبار اثر آن بر مردم «عمومی» نامیده می‌شود (پل، ۱۹۹۲: ۳) و با عبارت «هرآنچه حکومت‌ها انتخاب می‌کنند که انجام دهند یا ندهند» (دای، ۱۹۹۲: ۶۵) از آن یاد شده است. در فرایند سیاست‌گذاری ارزش‌ها، اولویت انتخاب‌ها را رقم می‌زند و سیاست انتخاب شده، در تعامل با ساخت ارزشی و فرهنگی جامعه قرار می‌گیرد.

### فرهنگ و سیاست‌گذاری عمومی

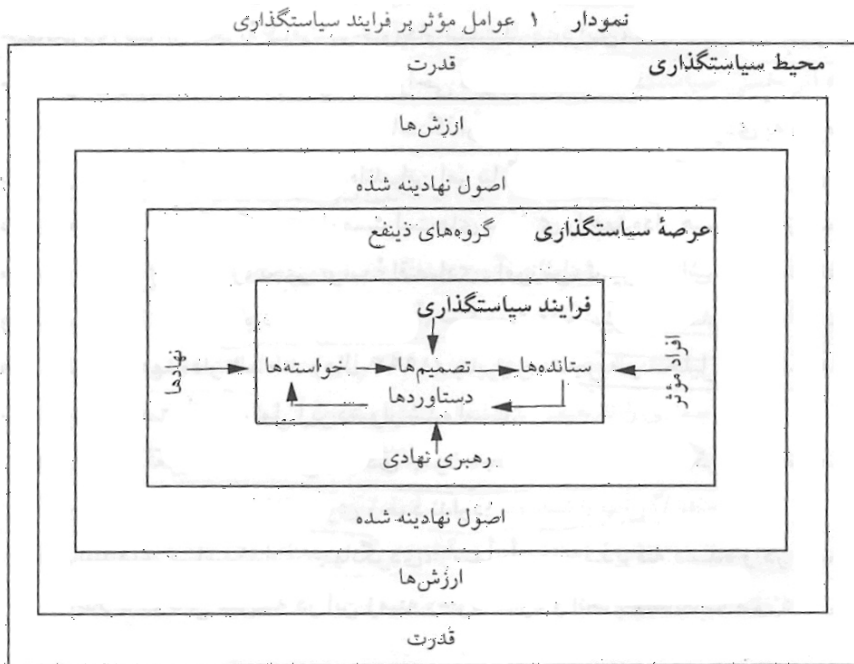
فرهنگ برآیند و ماحصل مجموعه ارزش‌ها، هنجارها و قواعد رفتاری جامعه است. در سطح خرد همه افراد دارای ارزش‌هایی هستند و این ارزش‌ها مبنای تصمیم‌گیری آنها است. تصمیم‌هایی که افراد اتخاذ می‌کنند و اقداماتی که انجام می‌دهند همه به نوعی ارزش‌های

مورد احترام آنها را منعکس می‌کنند. در سطح کلان نیز درک هر نوع سیاست‌گذاری نیازمند توجه به ارزش‌ها و تغییر در آنهاست و در سطوح مختلف تجزیه و تحلیل و در سراسر فرایند سیاست‌گذاری نیز می‌توان نقش ارزش‌ها را مشاهده کرد و مدعی شد که سیاست‌های کلان اتخاذ شده در واقع انعکاس ارزش‌های گزینش شده است. «این ارزش‌ها (چه آشکار چه پنهان) است که در نهایت ترتیب اولویت‌های حکومت را تعیین می‌کنند و نحوه بهره‌برداری از منابع موجود را در راستای منافع عمومی مشخص می‌سازند» (سیمنز، ۱۹۷۴: ۶۵) به گونه‌ای که همواره این سؤال اساسی مطرح می‌شود که کدام ارزش‌ها و منافع بر تصمیم‌ها و اقدامات سیاسی تأثیرگذار بوده و نتیجه این‌گونه تصمیم‌ها، سیاست‌ها و اقدامات چه خواهد بود؟ به تعبیر دیگر می‌توان گفت دولت، عرصه تقابل ارزش‌ها و منافع است (هال، ۱۳۷۸: ۳۴). با بازتعریف مفاهیم ارزشی و با مجموعه و نظام‌مند کردن آنها «ایدئولوژی» خلق می‌شود که نظامی از باورهای اجتماعی است که بر طرز تفکر و نحوه انتخاب ما اثری عمیق به جای می‌گذارد (پراون، ۱۹۷۳). ایدئولوژی در مشروعیت بخشیدن، تعریف و شناسایی دیدگاه‌های خاص و همچنین در به رسمیت شناختن علایق خاص نسبت به موضوعات سیاسی و اجتماعی نقشی بی‌نهایت مهم ایفا می‌کند (کریک، ۱۹۹۰: ۴۳).

فرایند سیاست‌گذاری‌های کلان در یک محیط پویا تدوین و اجرا می‌شوند و محیط اطراف خود را به ویژه ارزش‌ها و مجموعه باورهای جامعه را تحت تأثیر متقابل قرار می‌دهند. به دنبال برخی از سیاست‌گذاری‌ها ارزش بوجود می‌آید و اگر حکومت‌ها برگرایش‌های خاصی تأکید کنند افراد، نهادها و سازمان‌ها نیز از آن گرایش‌ها پیروی خواهند کرد سیاست اقتصادی ممکن است ارزش‌ها را به شدت تغییر دهد آن چنان که با تغییر حکومت‌ها و جابه‌جایی قدرت و ظهور تفکرات جدید در مورد سیاست‌های عمومی ارزش‌های سازمان‌ها و نهادها نیز دستخوش تغییر خواهند شد. بدون تردید، هر فعالیت جدید اقتصادی آثار خود را در تغییر ارزش‌ها و ساختار سیاسی و اقتصادی دارد و تغییر در ارزش‌ها نیز موجب تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی می‌شود.

رویکرد نهادگرایانه با تأکیدی که بر نقش دولت دارد، در تحلیل تأثیر متقابل فرهنگ و سیاست‌گذاری از مفهوم «اصول نهادینه شده»<sup>۱</sup> بهره می‌برد و آن را از جمله عوامل مؤثر بر فرایند سیاست‌گذاری می‌داند که به مانند یک صافی عمل کرده و نقش نیروهای متعارض اقتصادی و اجتماعی را در جامعه آشکار می‌کند. در حوزه سیاست‌گذاری عمومی معمولاً به جای اینکه سؤال شود «چه کسی حکومت می‌کند و چگونه؟» به این پرسش پرداخته می‌شود

که «چگونه و به وسیله چه کسی یک خط مشی یا سیاست عمومی تهیه و اجرا می‌شود؟» (لاگروی، ۱۹۹۳: ۴۳۷). «سیاست‌گذاری فرایند پیچیده‌ای است که براساس یک الگوی نهادینه شده هدایت و کنترل می‌شود» (بروکس، ۱۹۹۳: ۷۹) برخی از تعاریف برای اصول نهادینه شده نقشی فراتر از فرهنگ و معادل وجوه نظام اجتماعی قایل شده‌اند «اصول نهادینه شده عبارتست از کلیه حقوق، آداب و رسوم، روش‌های مورد عمل، رویه‌ها، ضوابط سازمانی یا دیگر عناصر تثبیت شده در زندگی سیاسی یا اجتماعی یک ملت؛ اصل یا میثاقی نظم دهنده که در خدمت مرتفع ساختن نیازهای یک گروه سازمان یافته و منسجم یا نیازهای یک جامعه متمدن می‌باشد» (اسکراتن ۱۹۸۲: ۲۲۵). اصول نهادینه شده محدودیت‌هایی را فراروی سیاست‌گذاران قرار می‌دهد و به جای عرضه و پیشنهاد راه حل‌های مؤثر و مفید، با پیچیده‌تر کردن راه حل‌های موجود، عواقب نامطلوبی را به بار می‌آورند (سایمون ۱۹۷۶: ۵۷۴) با افزایش محدودیت‌ها، میزان مخالف‌ها، مذاکرات و تبادل نظرها نیز افزایش می‌یابد و در بلند مدت این اصول نهادینه شده ممکن است خود به مثابه سیاست تلقی شده و مورد استفاده قرار گیرد (هال، ۱۳۷۸: ۳۱).



منبع: Hall (1994)

سیاست‌گذاری مبتنی بر قدرت حکومت و فرایندهای سیاسی جامعه است و علم سیاست و سیاست عمومی را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد. علم سیاست به مفهوم قدرت و فرایند چگونگی کسب و اعمال آن می‌پردازد و مفهوم قدرت به مجموعه‌ای معین از ارزش‌ها وابسته است که از پیش، دامنه و قلمرو به کارگیری این مفهوم را مشخص می‌کند. هرگاه قرار باشد تصمیمات تعیین‌کننده‌ای گرفته شود، اولویت به سیاست داده می‌شود. با توجه به خاستگاه ارزش و قدرت دیدگاه‌های مختلفی درخصوص تحلیل و ارزیابی نحوه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری ارائه شده است. «سیاست‌ها محصول محیط سیاسی، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها، قدرت، اصول نهادینه شده و فرایند تصمیم‌گیری هستند» (سایمون، ۱۹۷۶: ۵۷۴). بنابراین، سیاست‌گذاری‌ها تحت تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و همچنین تحت تأثیر ساختارهای حکومت و دیگر ویژگی‌ها و عوامل نظام سیاسی قرار دارند و بر محیط اطراف خود در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تأثیر می‌گذارند و از آنها تأثیر می‌پذیرند. نمودار شماره (۱) نمایی از این امر را نشان می‌دهد.

## چالش‌های فرهنگی و سیاست‌گذاری

سیر تحول مداخله دولت در اقتصاد و اقدام آن به سیاست‌گذاری‌های عمومی از اعمال سیاست‌های کینزی در دهه ۱۹۳۰ و تشکیل و گسترش دولت رفاه در دهه ۱۹۵۰ و افزایش مسئولیت بیشتر آن و همچنین تردیدهایی که نسبت به پیامدها و کارکردهای سیاست‌های حمایتی و رفاهی دولت در اوایل ۱۹۷۰ به وجود آمد زمینه را برای یک تحول وسیع ارزشی در معیارهای اقتصادی فراهم کرد. اکنون بیش از هر زمان دیگر بر این اصل تأکید شود که «آزادی» و «آزادسازی» در ابعاد مختلف نظام اجتماعی ضرورت و پیش نیاز توسعه و پیشرفت جامعه است و این امر تا آنجا گسترش می‌یابد که همه ابعاد نظام اجتماعی را در برمی‌گیرد و بر مبنای نظر متفکران کلاسیک لیبرال «آزادی فردی» هم تابعی از تأیید و تقویت نهادهای مالکیت خصوصی و بازار آزاد به حساب می‌آید (گری، ۱۳۸۱: ۱۰۱). هریک از صاحب نظران این تحول را به نوعی تحلیل کرده‌اند الوین تافلر با اشاره به «تصادم سوسیالیسم با آینده» بر این باور است که گسترش دانایی و توسعه ارتباطات و اطلاعات در جامعه جدید موجبات این تحول ارزشی را فراهم کرده است و عصر کامپیوتر و اینترنت تحولات شگرفی را به دنبال خواهد داشت و تداوم سوسیالیسم دولتی قرن بیستم در قرن بیست و یکم غیرممکن خواهد بود. وی در تحلیلی مبتنی بر ابزار ارتباطی می‌گوید «درست همان طور که اختراع حروف چاپی قابل جابه‌جایی توسط گوتنبرگ در نیمه دوم قرن پانزدهم آتش اصلاح دینی پروتستان را برافروخت به همان ترتیب نیز ظهور کامپیوتر و رسانه‌های جدید ارتباطی در نیمه قرن بیستم سلطه ذهنی شوروی را بر کشورهای که تحت حاکمیت یا اسارت آن بودند، درهم شکست» (تافلر، ۱۳۷۵: ۸۴). اکنون کشورهای سرمایه‌داری صنعتی پیشرفته، با همه تناقض‌های ظاهری حل نشده‌ای که دارند از لحاظ اقتصادی بی اندازه از بقیه جهان جلو افتاده‌اند. فوکویاما (۱۹۹۲) با تأکیدی که بر نقش ترکیبی سیاست و اقتصاد آزاد در رفع نیازهای مادی و غیر مادی انسان‌ها دارد، ویژگی متمایزی به نظریه خود درباره روابط جهانی می‌دهد. موضع او بر تصور آرمانی شده‌ای از «اقتصاد» و «سیاست» آزاد استوار شده است «به نظر او این دو عامل چارچوب‌های گشاده‌ای هستند که می‌توانند فرصت‌های بی‌پایانی برای دستاوردهای مادی انفرادی و تحقق نوعی احساس اجتماعی [ارزش] از خویشتن فراهم سازند. بنابراین، «فرهنگ جهانی» حاصل از این وضع و حال، نوعی اقتصاد سیاسی لیبرال است که عامل رانش آن خواهد بود» (تلالی، ۱۳۸۲: ۵۲). در تعریف او فرهنگ تابعی از رشد اقتصادی است و صنعتی شدن جهان بر محور تکنولوژی است تا آنجا که «این نه نشانه شهرستانی بودن، بلکه نشانه جهان‌نگری است که بپذیریم در چند قرن گذشته چیزی شبیه نوعی فرهنگ حقیقی جهانی بر محور رشد اقتصادی متمرکز بر



تکنولوژی و روابط اجتماعی لازم برای ایجاد تداوم آن پدید آمده است.» (همان: ۵۸). ازدیدگاه فوکویاما «تکنولوژی موجب خواهد شد «دموکراسی لیبرال» و «لیبرالیسم اقتصادی» سرتاسر جهان را در برگیرد و با ترکیب با یکدیگر، سرنوشت سازشوند... تکنولوژی نیروی فراملیتی است که فرهنگ‌های ملی، منطقه‌ای و حوزه‌ای یا رسمیت آن را می‌پذیرند و پرورشش می‌دهند یا به دلایل گوناگون و به ابعاد مختلف در برابر آن مقاومت می‌کنند» (همان، ۵۸).

وقتی محور تعریف فرهنگ تکنولوژی و نتیجه آن دموکراسی لیبرال می‌شود مقاومت تعدادی از جوامع در مقابل آن بدیهی به نظر می‌رسد تا آنجا که گفته می‌شود «بخش عمده‌ای از دنیای عرب و مسلمانان، نه فقط آماده ورود به قرن بیست و یکم نیست بلکه ظاهراً در کنار آمدن با قرن نوزدهم و میراث‌های آن نیز مشکل دارد. مثلاً با خصوصی سازی اقتصاد، پیوندهای صنعتی و تجارتي فراملیتی، تحولات اجتماعی، آزادی و...» (همان، ۴۸). در این دیدگاه «اگر فرهنگ را در کلیت آن به «شیوه زندگی» تعبیر کنیم آنگاه تکنولوژی مبدل می‌شود به نوعی وسیله حیاتی برای محقق ساختن این شیوه زندگی اما تکنولوژی‌ها هنگامی که شکل می‌گیرند به صورت جزئی از فرهنگ در می‌آیند و بنابراین در ایجاد معانی و مفاهیم فرهنگی سهیم می‌شوند» (همان، ۵۸).

تأکید بر «آزادی اقتصادی» مفاهیم و ارزش‌های ویژه خود را در عرصه سیاست‌گذاری به ارمغان آورد و در دهه ۱۹۸۰ ظهور تاجریسم و ریگانیسم و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با عقب‌نشینی دولت‌ها از مداخله و مشارکت در بسیاری از عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیامد آن بود. به دیگر سخن، تأکید بر آزادسازی، خصوصی‌سازی و تجارب جهانی و جهانی شدن بافت و ساختار اجتماعی جامعه جهانی را به چالش‌های جدید و بینش تازه<sup>۱</sup> دیگری فراخواند. سابقه تمدنی، تنوع فکری و فرهنگی و وجود ارزش‌های ناهمگن به منزله مهم‌ترین مانع موجود بر سر راه تحقق این اهداف در پناه نولیبرالیسم اقتصادی بود.

### سیاست‌گذاری فرهنگی و سیاست فرهنگی

عمده مباحث سیاست‌گذاری‌های عمومی در برنامه‌های کلان و ملی جوامع مربوط به سیاست‌های اقتصادی است. سیاست‌گذاری فرهنگی در اغلب برنامه‌ها کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و در برنامه‌های توسعه بخش فرهنگ به صورت کلی و با مفاهیمی ارزشی و مبهم تدوین می‌شود. در اساس سیاست‌گذاری فرهنگی مقوله سهل و ممتنعی تصور می‌شود که دامنه تعریف و تحولات آن به دلیل سیالیت موضوع و ابعاد و مؤلفه‌های ویژه آن تحدید

نمی‌پذیرد و برنامه عملیاتی آن چون دیگر امور مشخص نمی‌شود. ساختار سیاست‌گذاری فرهنگی در ابعاد ذهنی و عینی خود منجر به اتخاذ سیاست‌های گوناگون می‌شود که در نهایت سیاست‌گذاری فرهنگی به سه جزء اصلی سیاست فرهنگی معطوف می‌شود: «نخست، هدف‌های فرهنگی یا خواست‌ها و اشتیاق‌هایی که فرهنگ جامعه به افراد آموخته است. دوم، قواعد رفتار اجتماعی که وسایل مشروع برای نیل به اهداف معین فرهنگی معین می‌سازد و افراد جامعه را مکلف می‌سازد تا برای رسیدن به هدف‌ها، راه‌هایی را دنبال کنند و از وسایلی بهره‌مند شوند که قواعد رفتار اجتماعی معین کرده است. سوم، توزیع واقعی وسایل و فرصت‌ها برای به دست آوردن هدف‌های فرهنگی به شیوه‌ای مشروع و همساز با قواعد اجتماعی؛ اینها را می‌توان وسایل نهادی شده نامید» (علوی تبار، ۱۳۷۳: ۱۰۳).

فرایند سیاست‌گذاری طی مراحل مختلف در نهایت به برنامه‌ریزی منجر می‌شود و نقطه ثقل در تدوین برنامه‌ها در سطح ملی محدودیت منابع و نیازهای گسترده است و از این رو در برنامه‌ریزی رویکرد اقتصادی مستولی بر امور دیگر است. در اتخاذ سیاست‌های فرهنگی «سیاست‌گذاران مؤظفند چگونگی رابطه انواع مخارج دولت شامل مخارج فعالیت‌های فرهنگی با رفاه عمومی را نشان دهند. به عبارت دیگر، یک رابطه تابعی را می‌توان شناسایی کرد که ارزش مشتق جزئی رفاه نسبت به متغیر مستقل عوامل تولید فرهنگی را که هزینه آن را دولت تأمین کرده بیان کند» (پیکاک و ریزو، ۱۳۷۶: ۲۵۲). در فرایند «جهانی شدن» و در سطح سیاست‌گذاری بین‌المللی دستور کار جهان رواج آزادی اقتصادی و دموکراسی است و ارزش‌های حاکم بر سیاست‌گذاری‌ها متأثر از فرآیند ارزشی جهانی است و در سطوح ملی این امر در دستور کار جوامع پیشرفته صنعتی جهان قرار گرفته است و برای کشورهای در حال توسعه که در فرایند مذکور به چالش کشیده شده‌اند و بر استقلال و حفظ هویت ملی خود اصرار می‌ورزند، یکی از مهم‌ترین نگرانی‌ها، دلمشغولی‌ها و مشکلات جهانی شدن است که الزاماً می‌بایست در سیاست فرهنگی مورد ملاحظه قرار گیرد.

### چالش ارزش‌ها در سیاست‌گذاری عمومی ایران

اگر سیاست‌گذاری را برآیند تراوش سازمان عقلانی کار و کنش‌های عقلانی بدانیم، دولت مدرن عامل اصلی و کنشگر اول در جهت حرکت به سوی مدرنیته به حساب می‌آید. در ایران دولت مدرن در ارتباط با پیدایش، تقلید و وابستگی وجه تولید سرمایه‌داری به منصفه ظهور رسید و در وضعیت پیرامونی کشور نسبت به «نظام جهانی» به تعقیب دگرگونی‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و حاکمیت ارزش‌های سرمایه‌داری غربی پرداخت. پهلوی

اول (۱۳۲۰-۱۳۰۴) با اصرار بر ناسیونالیسم لیبرالی در عرصه اقتصاد و فرهنگ، الگوهای رشد سرمایه‌داری غربی را با اجرای سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ترویج، تقویت و نهادینه کرد مواجه نخبگان سیاسی با این فرایند متفاوت از توده‌های مردم بود که با توجه به ویژگی‌های خاص این دوره از آن با نام «نوسازی رضاخانی» یاد شده است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۰: ۲۰۰). تحلیل برنامه‌های عمرانی اول، دوم و سوم و بررسی سیاست‌گذاری و نحوه تخصیص منابع در هر یک از آنها نیز حاکی از سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری مبتنی بر مدرنیزه کردن کشور بر اساس عناصر کلیدی الگوهای سرمایه‌داری غربی است (حسین‌زاده، ۱۳۷۷). همزمان با اوج‌گیری نهضت‌های سوسیالیستی و ظهور الگوهای ساختارگرایی مبنی بر انتقاد از نظام سرمایه‌داری و اعتراض به شیوه‌های امپریالیستی در جهان، در برنامه چهارم و پنجم عمرانی ایران (۱۳۴۷-۱۳۵۷) در سیاست‌گذاری‌ها مفاهیمی چون توزیع عادلانه درآمدها و رسیدگی به وضعیت محرومان جامعه، ارزش‌های عدالت خواهانه و مشارکت جوانانه مطرح می‌شود.

تحلیل مناسبات دولت و جامعه نیز بیش از هر چیز دیگر حاکی از آن است که سیاست‌گذاری در ایران تابعی از منابع اصلی تأمین اعتبار برنامه‌ها یعنی درآمدهای نفتی بوده است. به عبارت دیگر ماهیت رانتی دولت در ایران موجب شد که وجوه تولید سرمایه‌داری در ایران بر مبنای نهادینه کردن ارزش‌های الگوهای سرمایه‌داری غربی که مدعی آزادی اقتصادی و گسترش دموکراسی و رشد بخش خصوصی واقعی (به عنوان هسته‌های سرمایه‌داری) شکل بگیرد بلکه الگوی توسعه وابسته در قالب ساده‌ترین و بدترین وجه آن یعنی صدور منابع نفتی، افزایش واردات و رواج «مصرف گرایی» به ارمغان آورده شود. دگرگونی ارزش‌ها و تغییرات فرهنگی ناشی از این امر در ابعاد مختلف بررسی شده است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳).

با پیروزی انقلاب اسلامی و ظهور و باز تعریف ارزش‌ها و مفاهیم دینی و شدت تأثیر آن بر جنبه‌های فرهنگی و تحولات ارزشی که در جامعه ایرانی به وجود آمد، مفهوم سیاست‌گذاری بیش از پیش تحت تأثیر جنبه‌های ارزشی و ایدئولوژیکی قرار گرفت. مطالبات مردم بر اثر ارزش‌های دینی ناشی از اسلام و ارزش‌های اجتماعی ناشی از فرایند جنبش‌های عدالت‌خواهانه و سوسیالیستی دهه ۱۹۷۰ ابهامات زیادی را در فرایند سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی برانگیخت که عملاً ارائه هرگونه برنامه منظم و منسجم را با دشواری‌های فراوانی مواجه می‌ساخت. از یک سو برخی از دانشمندان اسلامی سعی در ارائه راه‌حلهایی می‌کردند که آن را منبعث از ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی دانسته و بر اساس آن حفظ حرمت مالکیت خصوصی و آزاد سازی اقتصادی و فعالیت بازار و رشد بخش خصوصی مشروع و مباح اعلام

می‌شد تا آنجا که «یک جریانی اصولاً برنامه ریزی اقتصادی را خلاف تعالیم اسلامی می‌دانست با آن مخالفت شدید می‌کرد... استدلال می‌کرد اگر دولت اسلامی به دنبال برنامه‌ریزی باشد که بر اساس آن منابع درآمدی خود را حساب کند تا چگونگی هزینه کردن آنها را هم بیاندهد، برخلاف آیه قرآن و اسلام عمل کرده است» (احمدی امویی، ۱۳۸۳: ۳۶۲). و «این طرز تفکر هر نوع سیاست‌گذاری از جانب دولت را در حکم محدود کردن انسان آزاد قلمداد کرده مضر برای جامعه می‌دانست» (بانکی، ۱۳۶۵: ۷۵ نقل از توفیق، ۱۳۸۵: ۶۵). از سوی دیگر، انقلابیون عدالت‌خواه تأکید بر اقتصاد دولتی و گسترش مالکیت عمومی و ملی کردن صنایع، بانک‌ها و امثال آن را داشتند. از قضا مطالبات عمومی مردم و پدیده جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و سیاست‌های انقباضی مخصوص دوران جنگ برای اشاعه و نهادینه شدن تفکر اخیر علتی مضاعف شد.

پس از جنگ تحمیلی دولت با گزینش نوعی سیاست‌گذاری، برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۷۲-۱۳۶۸) را با استراتژی آزادسازی اقتصادی و اعلام سیاست‌های حمایت از بخش خصوصی آغاز کرد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸: ۱۰) و با اعلام سیاست «تعدیل ساختاری» در سال‌های پایانی برنامه اول در عمل سیاست‌گذاری اقتصادی و اجتماعی و اختصاص منابع را به قصد عزیمت به سوی آزادی اقتصادی برگزید. این سیاست‌گذاری با مشکلات ساختاری، ارزشی و عدم آمادگی نهادی و سازمانی مواجه و متوقف شد. انتخاب سیاست مذکور بیش از هر چیز دیگر ارزش‌های دولت‌گرایانه‌ای را به چالش کشید که با برخی از مفاهیم عدالت‌خواهانه منبعث از ارزش‌های دینی و با فقر و خواسته‌های توده‌های محروم در سال‌های پس از جنگ به هم آمیخته شده بود. در تحلیل چالش فرهنگ مردم با این سیاست‌ها برای نمونه می‌توان به بحران‌های ایجاد شده در شهرهای مشهد، شیراز، زنجان، اراک و اسلامشهر (تهران) اشاره کرد که عوامل فرهنگی و ارزشی در ظهور آنها مؤثر بوده است. اهداف و سیاست‌های اعلام شده در سند برنامه دوم (۱۳۷۹-۱۳۷۴) در اصول مبتنی بر آزادسازی اقتصادی و خصوصی سازی است لیکن به علت فشارهای اقتصادی، ادامه روند آزادسازی امکان‌ناپذیر بود (سازمان برنامه، همان، ۲۲-۲۱). پس از شکست سیاست تعدیل توجه به عوامل فرهنگی و ارزشی و سیاست‌های فرهنگی در دستور کار سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان قرار گرفت. به گونه‌ای که اهداف اول تا پنجم برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۷۸-۱۳۷۴) به ترتیب به موضوعاتی چون عدالت اجتماعی، رشد فضایل براساس اخلاق اسلامی، هدایت جوانان و نوجوانان، افزایش بهره‌وری و تربیت نیروی انسانی اختصاص یافت و رشد و توسعه پایدار در جرگه اهداف ششم برنامه گنجانده شد.

شکست سیاست تعدیل در برنامه اول و تدوین برنامه دوم بر مبنای اهداف عمدتاً فرهنگی، اجتماعی و ارزشی و وجود رویکردهای ضعیف توسعه‌ای در آن، حاکی از مقاومت ارزشی جامعه در مقابل سیاست‌های مبتنی بر رویکرد آزادسازی و خصوصی‌سازی در ایران و عدم آمادگی ساختاری، نهادی و فرهنگی برای پذیرش چنین تحولی بود. اما حداقل دستاورد طرح سیاست تعدیل این بود که، مسئله اساسی و معضل اقتصاد ایران را در مقایسه و تطبیق با اقتصاد جهانی مشخص ساخت و با چالش و تغییر نگرشی که نسبت به اقتصاد دولتی مطرح کرد دستور کار برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران ایرانی را برای آینده ترسیم کرد. برنامه سوم توسعه (۸۳-۱۳۷۹) با تأکید بر فرایند خصوصی‌سازی و کوچک‌سازی دولت و با اعلام سیاست تجاری مبنی بر رقابت‌پذیری منطقه‌ای و جهانی و تشویق و تسهیل و کمک به شکل‌گیری مشارکت‌های ایرانی-خارجی به ویژه به صورت بیع متقابل از یک سو و با سیاست نگاه اجتماعی به مسائل اقتصادی در داخل و تنش‌زدایی در روابط بین‌المللی از سوی دیگر ارائه شد. تحلیل ارزش‌های نهفته در هر یک از عبارات فوق مبین این واقعیت است که آزادی اقتصادی در برنامه سوم به صورت گسترده‌تری تعقیب شد و اقدامات دیگر همانند تصویب قانون سرمایه‌گذاری خارجی، اصلاح قانون مالیات، یکسان‌سازی نرخ ارز و تأسیس حساب ذخیره ارزی به منظور حمایت از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و... همه نشانه‌ها و شواهد دیگری مبنی بر تصمیم دولت بر حرکت به سمت اقتصاد آزاد و آزادی اقتصادی است. برنامه چهارم (۸۸-۱۳۸۴) در راستای سند چشم‌انداز بیست ساله با تأکید بر رشد و توسعه دانش پایه، آزادی اقتصادی را با شدت بیشتری در پی‌ریزی نهادهای توسعه‌ای براساس ارزش‌هایی چون مشارکت مردم، رقابت‌پذیری و شایسته‌سالاری (قواعد بازی) تعقیب می‌کند (ستاری‌فر، ۱۳۸۵). این برنامه در مبنای نظری و عملی خود تحت تأثیر فرایند توسعه جهان و به ویژه ویژگی‌های عصر فناوری اطلاعات اهداف اصلی را بر مبنای توسعه دانش پایه، عدالت محوری و در تعامل با جهان با توجه به حفظ امنیت جامعه، صیانت از هویت و فرهنگ و حاکمیت موثر و استقرار دولت شایسته تعریف کرده است. آنچه مسلم است از مجموعه پارادایم‌ها و رویکردهای تئوریک برای تدوین سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در سند چشم‌انداز و برنامه چهارم توسعه استفاده شده و آزادی اقتصادی و اجتماعی و تقویت و ترویج ارزش‌های آن محور اصلی است. برخی از صاحب‌نظران بر این اعتقادند که رویکرد مهم سند چشم‌انداز سیاست‌های کلی و برنامه چهارم را باید در پی‌ریزی نهادهای توسعه (قواعد بازی) لازم برای توسعه پایدار و همه‌جانبه کشور جستجو کرد. هر جامعه و کشوری که از نقش نهادها و توسعه‌ای کردن آن غفلت نماید، محکوم به شکست است (همان).

### خصوصی سازی و موانع فرهنگی

آزادسازی اقتصاد مبتنی بر کوچک‌سازی دولت و کاهش تصدی‌ها و مداخله آن در ابعاد مختلف مقدمه‌ای برای تقویت مشارکت بخش خصوصی و مشارکت بیشتر مردم است. در جهت تحقق این امر، فرآیند خصوصی‌سازی از دهه ۱۹۸۰ به بعد ابتدا در کشورهای صنعتی و به ویژه انگلستان و ایالات متحده آمریکا که بعدها به تاجریسم و ریگانیسم معروف شد و سپس در دیگر کشورها با بافت‌ها و ساختارهای متفاوت به وقوع پیوست. «هدف اصلی خصوصی‌سازی خارج کردن دولت از حوزه مالکیت، ایجاد محدودیت‌های شدید بودجه‌ای، جلوگیری از غارت‌داری‌ها و رانت‌خواری و نیز خارج کردن دولت از روند تصمیم‌گیری در داخل تجارت‌ها است» (مارانگوس، ۱۳۸۵). علاوه بر تحولاتی که در مالکیت به وجود می‌آید، تغییر مدیریت از دولت به بخش خصوصی، گسترش فضای کسب و کار برای مردم و بازار شکل‌دهی دولت‌کارا، متناسب، مقتدر و توسعه‌گرا از لوازم اصلی این امر است.

خصوصی‌سازی و واگذاری گر چه تداعی‌کننده مرحله‌ای موقت برای کاهش مالکیت دولت و مدیریت دولتی است، اما در دو دهه اخیر تجارب متفاوتی در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی کشورها داشته است. سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی به ویژه در سطح کلان محتاج به علوم انسانی و شناخت فرهنگ و نظام اجتماعی است و با عنایت به پیچیدگی ساختار اجتماعی و ماهیت رانتهی و استقلالی که دولت در ایران با اتکا بر منابع نفتی دارد، مطالعه و پژوهش‌های بیشتر در این خصوص ضروری است. گسترش فعالیت‌ها و تصدی و افزایش حجم و نقش دولت در امور اقتصادی، اجتماعی و عدم رشد بخش خصوصی واقعی درشش دهه گذشته بیش از هر چیز دیگر بیان‌کننده ناکامی و عدم توفیق سیاست‌گذاری‌های مذکور است. شکست سیاست‌گذاری‌های عمومی در رابطه با آزادی اقتصادی، تقویت بخش خصوصی و کاهش تصدی و نقش دولت در امور اقتصادی و اجتماعی ایران بیش از هر چیز دیگر پژوهشگران را به بررسی و شناخت ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و تحلیل شیوه‌های تولیدی، ارزش‌ها و اصول نهادینه شده و ساختارهای ناشی از آن متوجه می‌سازد. این نوع از سیاست‌گذاری‌ها در ایران حداقل ۳۰ سال پیشتر از آنچه در دیگر کشورهای در حال توسعه مطرح شده سابقه دارد (صادقی‌تهرانی، ۱۳۷۷). علاوه بر آنکه درشش دهه اخیر علیرغم سیاست‌گذاری‌های عمومی و مفاد برنامه‌های توسعه نقش دولت افزایش یافته است و برخی از وجوه سوسیالیسم دولتی در اقتصاد ایران برجسته و مشهود است. از نظر ساختار طبقاتی و صورت‌بندی اجتماعی پدیده‌ها و ارزش‌هایی همانند «مصرف‌گرایی» در جامعه ایرانی نهادینه

شده است که این امور با اصول اولیه سوسیالیسم سازگار نیست. همچنین، این سیاست‌گذاری‌ها منجر به گسترش عدالت اجتماعی نشده و به شکاف طبقاتی و فاصله بین فقیر و غنی افزوده و ساخت تولید را با افزایش بی‌رویه سهم بخش خدمات از یک سو و ایجاد بخش‌های شبه خصوصی و گروه‌های ویژه خوار از سوی دیگر تغییر داده و علاوه بر آن، نگرش‌های سوئی را نسبت به کارآفرینان و فعالان واقعی بخش خصوصی برانگیخته است. در گزارش رئیس‌جمهور به مردم در سال ۱۳۷۹ آمده است «برآیند تحول سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی اخیر، افزایش اندازه طبقه متوسط و حجم مصرف‌گرایی در جامعه بوده است... رشد طبقه متوسط در ایران عملاً به گسترش بازار کالاهای مصرفی از یک سو و افزایش غیرمنطقی سهم بخش خدمات از سوی دیگر انجامید و افزایش مصرف و تب افزایش ثروت، در فرهنگ جامعه نیز بازتاب مستقیم و چشم‌گیری یافت که نتیجه آن دگرگونی در ساختارهای بنیادی جامعه بود. در مقابل این تحرک و تحول طبقاتی در بدنه جامعه که از یک سو به اشاعه فرهنگ مصرف و از سوی دیگر به جابه‌جایی طبقاتی بخش‌های قابل توجهی از جامعه انجامید، شکل جدیدی از تراکم ثروت و شکاف‌های اقتصادی در بخش‌هایی از جامعه بوجود آمد که حاصل آن شکل‌گیری گروه‌های جدیدی از صاحبان ثروت‌های بزرگ بدون کمترین تلاش‌های لازم و کارآفرینی مناسب بود. مهم‌ترین و موثرترین افراد در این بخش عمدتاً با استفاده از اهرم‌ها و امکاناتی که در اختیار همگان نبود و یا استفاده از رانت‌های گوناگون به این موقعیت جدید دست یافته بودند که این موضوع می‌توانست به بدگمانی و انفعال کارآفرینان، صنعتگران و سایر نخبگان در جامعه منجر شود.» (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۹: ۳۰ و ۳۱).

از دلایل اصلی شکست سیاست‌گذاری‌های عمومی به ویژه در خصوص مشارکت، تقویت و فعالیت بخش خصوصی در ایران موانع فرهنگی مقاومت‌های نهادی، ارزشی و ایدئولوژیک در مقابل آن است. بر حسب شیوه‌های تولیدی و نحوه معیشت مردم ایران در طول قرن‌های متمادی ارزش‌هایی بر زندگی مردم مستولی بوده و اصولی نهادینه شده و نظامی از باورهای اجتماعی را بوجود آمده است که بر گرایش‌ها و وضع روانی جامعه نسبت به مالکیت و فعالیت بخش خصوصی تأثیر عمیقی بر جای گذاشته است تا آنجا که می‌توان گفت در فرهنگ عامه مالکیت خصوصی و پیشرفت مادی و تراکم و پویایی سرمایه و ثروت برای اشخاص حقیقی و حقوقی غیرعمومی در نزد مردم ایران یک ارزش منفی است. به طور عمده «کسی از ثروتمند شدن دیگری خوشحال نمی‌شود». حداقل طی تاریخ صد ساله اخیر ایران از سرمایه‌داران، مالکان و ثروتمندان ایرانی به نیکی یاد نشده است و تقریباً در این فرهنگ اشاره به چند

سرمایه‌دار و ثروتمند خوب با دشواری ارزشی و فرهنگی مواجه است. در عوض، سراسر شعر، ادبیات، و هنر ایرانی مشحون از مخالفت، مبارزه و هجو سرمایه‌داران، ملاکین و ثروتمندان جامعه است. آموزه‌های چنین فرهنگی به دلایل تاریخی و تجارب خاص ملت با استقبال عمومی مواجه می‌شود. تحلیل وجوه مختلف «مالکیت»، «امینت» و نگرش‌های متفاوت نسبت به آن و وجود استبداد و نظام عشیره‌ای رایج در ایران قبل و بعد از ایجاد دولت مدرن حاکی از چنین اموری است. برخی از طرفداران سوسیالیسم در ایران «مزدکیان» را پیشکشوت اندیشه سوسیالیسم می‌دانند (رواسانی، ۱۳۶۸). دردیدگاه مزدک آمده است: «خداوند ارزاق را درروی زمین آفرید که مردم آنها را میان خود به طور برابری قسمت کنند و کسی از دیگری بیشتر نداشته باشد. ولی مردم بین خود ظلم می‌کنند و هر کس نفس خودش را به برادرش ترجیح می‌دهد ما می‌خواهیم دراین کار، نظارت و واریسی کنیم و مال فقرا، را از دولت‌مندان گرفته و از توانگران به تهیدستان بدهیم و از هرکس مال و خدم و امتعه زیادی داشته باشد گرفته و بین او و غیر او مساوات بکنیم تا اینکه احدی را بر دیگران امتیاز نماند» (راوندی، ۱۳۷۴: ۶۴۹). علاوه بر مزدکیان در دیگر نهضت‌های فکری، دینی، اجتماعی و سیاسی درفلات ایران، همچون قرامطه، سربداران، اسماعیلیان نیز گرایش‌های عدالت‌خواهانه با تعبیر سوسیالیستی آن ارائه شده است که از آنها می‌توان به عنوان بستر و مبانی اندیشه‌ها و ارزش‌های اجتماعی معاصر یاد کرد. تاریخ فعالیت‌های سیاسی احزاب و گروه‌های اجتماعی نیز نشان دهنده این امر است که فعالیت احزاب سیاسی از آغاز دوره مشروطیت تاکنون عمدتاً در جهت ترویج جنبش‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌های سوسیالیستی بوده است و از اکثر قریب به اتفاق آنها آموزه‌هایی مستفاد می‌گردد که بر دخالت دولت در اقتصاد و رواج نوعی سوسیالیسم تأکید می‌کنند. (اقبالی، ۱۳۸۱: ۱۴-۶۱) در ادبیات، هنر و آثار روشنفکران ایرانی نیز افکار سوسیالیستی و مخالفت با اقتصاد آزاد و سرمایه‌گذاری خصوصی بیش از هر چیز دیگر ترویج شده است به گونه‌ای که «مانمی‌شناسیم یک نویسنده ایرانی از تبار روشنفکران معاصر را که مثلاً رمانی در فضیلت سرمایه‌گذاری برای یک کار صنعتی گسترده، نوشته باشد تا از طریق آن، آن رمان این واقعیت را در جامعه تبلیغ کرده باشد. اما چقدر داستان کوتاه و بلند خوانده‌ایم و می‌شناسیم که از محرومیت روستائیان و کارگرهای زیر دست و پای فئودال‌ها و کارخانه‌دارها صحبت کرده باشد... ما بعد از انقلاب، با چه شکوهی روز کارگر را تثبیت کردیم و جشن گرفتیم و در جای خود کار درستی هم کردیم... آیا کسی جرأت می‌کرد در آن سال‌ها بگوید بیاید یک روز هم برای صاحبان صنایع نام‌گذاری کنیم و به همان نسبت که از کارگرها تجلیل می‌کنیم از کسانی که کارآفرین هستند و کارخانه درست می‌کنند تجلیل کنیم؟ سؤال



این است که این فضا چرا به وجود آمده است؟ به نظر من یک عامل و یک علت، همان ادبیات ماست در جامعه‌ای که بیشتر روشنفکرانش تحت تأثیر فرهنگ مارکسیستی قرار داشته‌اند» (حدادعادل، ۱۳۸۱: ۲۵ و ۲۴).

در گزارشی که درباره «سنجش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» در جامعه کنونی ارائه شده است بیشترین وفاق جمعی در مخالفت مردم ایران با خصوصی‌سازی دیده می‌شود (مؤمنی ۱۳۸۵). بیش از هشتاد درصد فعالیت اقتصادی متأثر از سیاست‌های اقتصادی دولت است و «بیش از هفتاد درصد از منابع تراز پرداخت‌ها و در حدود هفتاد درصد بودجه عمومی دولت به درآمدهای نفتی وابسته است» (نیلی ۱۳۸۵). درآمد نفتی ساختار درونی و مناسبات بیرونی دولت را نابسامان و جامعه را به شدت کسل، تنبل، مصرف‌گرا و وابسته به دولت کرده است. حتی در وضعیتی که خود دولت از حجم گسترده تصدی‌ها و عدم چابکی در ایفای نقش‌های اصلی و حاکمیتی رنج می‌برد و در پی چاره‌جویی و رهایی از آن است، اقشار و گروه‌های مختلف مردم اصرار بر حفظ مسئولیت‌ها و ارائه خدمات دولتی بیشتر می‌کنند که از چنین فرایندی با نام «دولت‌زداد و مردم‌دولت‌گرا» نیز یاد شده است (نژاد حسینیان ۱۳۸۴).

ابلاغ سیاست‌های عمومی اخیر به ویژه آنچه تحت عنوان سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی (۱۳۸۵) آمده است جهت‌گیری‌های اصلی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را در سیاست‌گذاری ترسیم کرده و به دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌ها در عرصه تصمیم‌گیری رسمی پایان داده است. اکنون بیش از هر چیز دیگر باید توجه داشت که دگرگونی ارزشی نسبت به فعالیت بخش خصوصی و مشارکت و رقابت مردم همانند تحول در سیاست‌گذاری عمومی نیست که تابع دستور و حتی مطاع سطح شناختی و رفتاری باشد. مسلماً چنین تحولی به جدال‌ها و کنکاش‌ها و زمان‌های طولانی وابسته است چراکه ارزش‌ها تعیین‌کننده اولویت‌های فرد و جامعه است و محیط اجتماعی آنها را بازتاب می‌دهد و مناسبات میان محیط اجتماعی، اقتصادی و اولویت‌های ارزشی یک رابطه مبتنی بر تطابق بلافاصله نیست، یک تأخیر زمانی محسوس در این میان وجود دارد، زیرا ارزش‌های اصلی شخص تا حدود زیادی انعکاس شرايطی است که در طول سال‌های قبل از بلوغ وی حاکم بوده است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۷۵). اکنون که بیش از هر زمان دیگر در سراسر جهان درباره ناکارآمدی اقتصاد دولتی سخن گفته می‌شود و تبعات آن در گسترش وجوه نابسامان جامعه بیان می‌شود و بر آزادی اقتصادی و پیامدهای مثبت آن در پویایی و پیشرفت ابعاد مختلف نظام اجتماعی تأکید می‌شود و اقتصاد دولتی در عرصه ملی و بین‌المللی دیگر کارایی مناسب ندارد و سطح شناخت و معرفت به حدی رسیده است که حتی نئومارکسیست‌ها هم مداخله دولت را مضر به حال اقتصاد و اجتماع

می‌دانند و بر کیفیت و نوع نقش آن تأکید می‌کنند؛ در جامعه ایرانی مراجع فرهنگی و ارزشی به ویژه روشنفکران، دانشگاهیان، علما، رسانه‌ها، معلمان و توده‌های جامعه عمدتاً نتوانسته‌اند از ارزش‌های سوسیالیستی کهنه و قدیمی عبور کنند و بپذیرند که عدالت خواهی فقط در نفی بخش خصوصی، خصوصی سازی و رقابت آزادانه فعالیت‌ها نیست. شواهد بسیاری بر این امر دلالت می‌کند که نگرش و گرایش‌های راقم این سطور هم مستثنی از آن نیست. «شاید ما که الان دور این میز نشستیم اگر یک اتفاقی بیفتد و صاحب کارخانه‌ای بشویم دیگر نتوانیم در همین جمع سرمان را از خجالت بلند کنیم. گویی برای حیثیت و شخصیت ما اتفاق ناپسند و بدی افتاده است» (حداد عادل، ۱۳۸۱: ۲۵) و این حداقل کلنجاری است که نسل اول و دوم بعد از انقلاب اسلامی با خود دارند.

### نتیجه‌گیری

فرهنگ و ارزش‌ها اولویت حکومت‌ها را در سیاست‌گذاری معین می‌کند و سیاست‌گذاری‌ها نیز در تحول فرهنگی و ارزشی جامعه مؤثرند. اجرای سیاست‌ها بدون توجه به عوامل مؤثر بر فرایند سیاست‌گذاری و اجرای آن ممکن نیست. ارزش‌ها و اصول نهادینه شده همواره محدودیت‌هایی را فراروی سیاست‌گذاران قرار می‌دهند و گاهی منجر به شکست و عدم موفقیت آنها می‌شوند. در شش دهه اخیر سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها بدون توجه به موانع ارزشی و فرهنگی جامعه و تحت تاثیر فرایند سیاست‌گذاری‌های عمومی و بین‌المللی انجام شده است و از این رو در بستر اجتماع با محدودیت و مضایق متعددی مواجه گشته‌اند. در دو دهه اخیر آزادی اقتصادی و اجتماعی و ارزش‌ها و فرهنگ جهانی حاصل از آن اهمیت یافته‌اند و دولت ایران نیز فرایند آزادسازی اقتصادی را تعقیب کرده است. اما عدم توفیق برنامه‌های توسعه اول تا سوم بعد از انقلاب اسلامی و وجود موانع قانونی، ارزشی و نهادی در این خصوص منجر به ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی شد. اجرای سیاست‌های مذکور و تحلیل پیامدهای فرهنگی و اجتماعی آن بیش از هر چیز دیگر مطالعه و شناخت فرهنگ و ارزش‌های رایج در جامعه کنونی را ضروری می‌سازد تا متناسب با آن سیاست‌گذاری و سیاست‌های فرهنگی در ایران نیز در همراهی با فرآیند تحول جهانی اتخاذ شود.

### منابع فارسی

- آرون، ریمون (۱۳۶۴) *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: سازمان انتشارات انقلاب اسلامی.
- آزاد ارمکی، تقی و غیاثوند، احمد (۱۳۸۳) *جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران*، تهران: نشر آن.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۰) *مدرنیته ایرانی، روشنفکران و پارادایم عقب‌ماندگی در ایران*، تهران: انتشارات اجتماع.
- احمدی، امویی (۱۳۸۳) *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: گام نو.
- اقبالی، علیرضا (۱۳۸۱) *تفکر اقتصادی احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران*، تهران: چاپخش.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳) *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران: نشر کویر.
- بانکی، محمدتقی (۱۳۷۷) «بازدارنده‌ها در اولین تجربه»، تهران: ایران فردا ش. ۵۰.
- پوجی، جان فرانکو (۱۳۷۷) *تکوین دولت مدرن: درآمدی جامعه شناختی*، ترجمه بهزادباشی، تهران: انتشارات آگاه.
- پیکاک، آلن و ایلد ریزو (۱۳۷۶) *اقتصاد فرهنگ و سیاست‌های فرهنگی*، ترجمه علی اعظم بیگی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- تافلر، الوین و هایدی تافلر، (۱۳۷۵) *به سوی تمدن جدید، سیاست در موج سوم*، ترجمه محمدرضا جعفری، تهران: نشر سیمرغ.
- تلالی، مایکل و کریس فاراندر، راجرز توتز (۱۳۸۲)، *تکنولوژی، فرهنگ و رقابت پذیری تحولات اقتصاد سیاسی*، ترجمه ناصر موفقیان تهران: موسسه توسعه دانش و پژوهش ایران.
- توفیق، فیروز (۱۳۸۲) *برنامه‌ریزی در ایران و چشم‌انداز آینده آن*، تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- حداد عادل، غلامعلی (۱۳۸۱) «ادبیات چپگرا و معضل کارآفرینی در ایران»، تهران: گزارش نخستین هم‌اندیشی فرهنگ و صنعت وزارت صنایع و معادن.
- حسین زاده بحرینی، محمد (۱۳۷۷) *پارادایم‌ها و دیدگاه نظری برنامه‌ها و نوع نگرش آنها به توسعه*، مجموعه مقالات همایش پنجاه سال برنامه‌ریزی توسعه در ایران (۱۸-۲۰ اسفند ۱۳۷۷) تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- حکمی، نسرین (۱۳۶۹) «ریشه‌ها و ویژگی‌های توسعه و نوسازی در زاین»، تهران: نامه علوم اجتماعی، ش. ۱ دوره جدید، جلد دوم.
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۴) *تاریخ اجتماعی ایران*، جلد اول، تهران: انتشارات مبشری.

- روسانی، شاپور (۱۳۶۸) نهضت میرزا کوچک خان جنگلی، چاپ دوم، تهران: انتشارات شمع.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۸) مستندات برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، جلد چهارم، گزارش عملکرد کلان، تهران: نشر سازمان برنامه و بودجه.
- سازمان مدیریت و برنامه ریزی (۱۳۷۹) تحولات کشور و عملکرد دولت (۱۳۷۶-۱۳۷۹)، گزارش رئیس جمهوری مردم، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی.
- ستاری‌فر، محمد (۱۳۸۵)، «دولت و بودجه در منظر سند چشم‌انداز، سیاست‌های کلی و قانون برنامه چهارم»، اردیبهشت، منتشر نشده.
- صادقی تهرانی، علی (۱۳۷۷) دو تفکر پیرامون برنامه ریزی در ایران، مجموعه مقالات همایش پنجاه سال برنامه ریزی در ایران، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- علوی‌تبار، علیرضا (۱۳۷۳) ملاحظات اساسی در سیاست‌گذاری فرهنگی ایران، مجله راهبرد، ش. ۳.
- فرای، ریچارد (۱۳۵۸) عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات سروش.
- کامنا، یوجین (۱۳۸۰) دیوانسالاری، ترجمه خسرو صبری، تهران: انتشارات شیرازه.
- گری، جان (۱۳۸۱) لیبرالیسم، ترجمه محمد ساوجی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبری، تهران: نشرنی.
- مارانگوس (۱۳۸۵) موانع خصوصی‌سازی در کشورهای در حال توسعه، ماهنامه تولیدگرایان، ش. ۴، دی ماه.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۵) خصوصی‌سازی در کادر اقتصاد سیاسی رانتی، ویژه‌نامه سرمایه، اقتصاد سیاسی خصوصی‌سازی در ایران، ش. ۲۹۳، ۱۵ مهر.
- نژادحسینیان، محمد (۱۳۸۳) دولت‌دولت زدا مردم‌دولت گرا، تهران: انتشارات سازوکار.
- نیلی، مسعود (۱۳۸۵) چالش‌های دستیابی به اقتصاد مدرن، تهران: ماهنامه صنعت و توسعه، سال اول، ش. ۱.
- وبر، ماکس (۱۳۷۱) اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: انتشارات سمت.
- وبر، ماکس و دیگران (۱۳۶۹) عقلانیت و آزادی، ترجمه یدالله موفق و احمد تدین، تهران: انتشارات هرمس.
- هال، مایکل وجان ام. جنکینز (۱۳۷۸) سیاست‌گذاری جهانگردی، ترجمه اعرابی و ایزدی تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

منابع لاتین

- Braud, Ph. (1998), *Sociologie politique*, 4ed. Paris, L.G.D.J.
- Brooks, S. (1993), *Public Policy in Canada*, Toronto: McClelland and Stewart.
- Brown, L. B. (1973), *Ideology*, Harmondsworth: Penguin.
- Craik, J. (1990), A classic case of clientelism: the Industries Assistance Commission Inquiry into Travel and Tourism, *Culture and Policy*, Vol. 2, (1), pp. 29- 45.
- Duran, P. (1995), le savant et la politique: pour une approche raisonnee de l'analyse des politiques publiques, *L'Annee Sociologique*, n 40.
- Dye, T. (1992), *Understanding Public Policy*, 7<sup>th</sup> ed., Englewood Cliffs, N.J: Prentice Hall.
- Hall, C. M. (1994), *Tourism and Politics: Policy, Power and Place*, London: Belhaven Press.
- Lagroye, J. (1993), *Sociologie Politique*, 2ed. Paris, Presses de la FNSP & Dalloz.
- Pal, L. A. (1992), *Public Policy Analysis: An Introduction*, Scarborough: Nelson Canada.
- Scrutton, R. (1982), *A Dictionary of Political Thought*, London: Pan Books.
- Simeon, R. (1976), studying public policy, *Canadian Journal of Political Science*, Vol. 9,( 4), pp. 558- 580.
- Simmons, R., Davis, B.W., Chapman, R.J.K. and Sager, D.D. (1974) Policy flow analysis: a conceptual model for comparative public policy research, *Western Political Quarterly*, Vol. 27, (3), pp. 457-468.